جلسه 50 88-87

# مکاسب محرمه / تنجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

# روايات باب نجوم

روايات در باب نجوم از منظر كلان به دو دسته تقسيم شد. دسته اي كه به نحوي تاييد مي كرد تنجيم را و تجويز را با اختلاف وجوهي كه بود و يك دسته اي كه منع مي كرد كه ملاحظه شد.

در روايات مانعه دو سه روايت معتبر بود. دو روايت در وسائل بود و بقيه روايات غالباً يك ضعفي داشتند. در روايات مجوزه و آنهايي كه في الجمله تاييد مي كرد آنها در وسائل آنچه كه آمده بود غالباً بي اشكال نبود ولي با همه اينها در بحار و يا در كتب ديگر ملاحظه كنيد بعضي علاوه بر كثرتش كه خيلي زياد است بعضي رواياتش مي تواند معتبر هم باشد از جمله روايتي كه قصه حضرت ابراهيم و آن پيش گويي آذر عموي حضرت ابراهيم را نقل مي كند كه از كافي است در بحار هم نقل شده است، كتاب سماء و عالم باب 11 از ابواب سماء و عالم كه عنوان علم النجوم است. در جمع بندي و استظهار از اين روايات چند مطلب است كه عرض مي كنيم:

## عدم شمول روایات بر « نگرش فلسفی در نجوم »

مطلب اول: كل اين روايات به خصوص روايات مانعه و عمده روايات مجوزه همه، اينها اصولاً و به خصوص روايات مانعه منصرف است از بحث ستاره شناسي و كيهان شناسي كه به عنوان علم و دانشي كه بر اساس منطق متداول علمي استوار است، يا بركيهان شناسي بر يك نگاه فلسفي، در حقيقت بررسي و شناخت پديده هاي آسماني و ستارگان با نگاه علمي به معناي متداول يا با نگاه فلسفي اين چيزي است كه از محطّ نظر اين روايات به طور كلي خارج است يعني روايات از آن منصرف است. اين انصراف انصرافي نيست كه بگوييم لفظ في حد نفسه دلالتي دارد ولي قرائني بخواهد آن را منصرف كند، نه اصلاً انواع شواهد و قرائن زيادي در اينها است كه اين بحث ربطي به اين بخشي نيست، اصلاً المنجم شامل پيش گويي ها و شامل اين موارد نمي شود و يا شواهد لفظيه اي است يا المنجم و ستاره شناس ها به معناي قديمش كه در دربارها مطرح بوده است.

### رجحان شناخت پدیده های آسمانی

وقتي روايت خاصه از بحث ستاره شناسي و كيهان شناسي و آسمان شناسي چه به معناي علمي متداولش و فلسفي اش خارج شد در اين دو موضوع شناخت اجرام آسماني با يكي از دو روش علمي و فلسفي و تجربي رجوع به قواعد مي كنيم گفتيم هم عمومات مي گويد راجح است و هم به طور خاص هم آيات و روايات ما را به شناخت آنها ارجاع دادند و هم اين كه در بحث قبله و وقت و بعضي از احكام فقهي مبتني بر شناخت آنهاست حالا شناخت هايي كه مبتني بر مشاهده هاي دور باشد يا با روش هاي پيشرفته تر امروزي.

عمومات خارج مي شود و دلائل خاص باقي است و علاوه بر اين در اين شناخت علمي غير از آيات و روايات به طور خاص و عام در سيره هم اين طور بوده است يعني در همه اين زمانها معمولاً يك رصدخانه هايي وجود داشته است و كساني بودند كه راجع به اينها كتاب مي نوشتند، زمان خسوف و كسوف را بيان مي كردند، رابطه اينها را بيان مي كردند و كسي به ذهنش نمي رسيده است كه اينها را منع كند. به طور خاص در مورد **والي السماء كيف رفعت** داشتيم و عموماتي كه كل آيات الهي مي گويد في خلق السماوات و الارض به طور خاص هم مي شود.

## « تنجیم » امری واقعی

نكته دوم كه يك بحث فقهي نيست يك بحث شناختي توصيفي است اين است كه اصل اين علم به عنوان يكي از علوم غريبه و راه حق بودن و صحت آن از روايات استفاده مي شود كه راجع به اين مي توانيم بگوييم اصل تنجيم واقعيت دارد يا ندارد؟ ظاهر روايات اين است كه اصلش واقعيت دارد ولي به كليت آن نمي شود اعتماد كرد و روايات متعددي دارد.

### روايت « ابي بصير »

روايت معتبري هم دارد كه در كافي است روايت 28 است از روضه كافي ح 558 س 367 از روضه كافي **عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عميرعن هشام بن سالم عن ابي بصير** **عن ابي عبدالله عليه السلام** روايت سندي خوبي دارد كه قصه پيش بيني از تولد حضرت ابراهيم توسط آذر براي نمرود است كه پيش بيني كرد و براي او گفت **كه نظر ليله في النجوم فاصبح فيقول لنمرود لقد رايت عجباً قال و ما هو؟ قال رايت مولوداً يولد في ارضنا هلاكنا علي يديه و لايلبس علي... فتعجب من ذلك... و كان فيما اوتي من العلم انه سيهرق في النار** و در اين نگاهي كه به نجوم كرد و پيش بيني كرد در اين كشف او اين بود كه او به آتش افكنده مي شود و مي سوزد و در همينجا دارد كه **ولم يوت علم ان الله سينجيه منها**، در روايت معتبره است كه واقعيت دارد.

### عدم تامیت اخبار منجمیم

ده ها روايت است كه علم نجوم واقعيت دارد و اميرالمومنين و ائمه و انبياء عليهم السلام به آن واقف بودند و اصل آن تاييد مي شد از جمله در قصه حضرت ابراهيم عليه السلام و منتهي آن چه كه تاييد مي شود اصل علم نجوم في الجمله واقعيت دارد ولي بالجمله نمي شود به اين نجومي كه دست منجمين است اكتفاء كرد و واقعيت تامش نزد ائمه است و تامي كه در حديست كه مومن و كافر را مي توانند از همديگر تشخيص دهند و در جايي ديگر دارد كه كسي اين را نمي داند مگر كسي كه مواليد همه مردم را بداند و وقت تولد همه آدمها را توجه داشته باشد.

در همين قصه حضرت ابراهيم، مي گويد ديده بود كه او متولد مي شود و هلاكنا بيديه و ديده بود كه او به آتش افكنده مي شود و اين را نديده بود كه سينجيه الله اين نشان مي دهد كه اصلش واقعيت دارد و آني كه دست بشر است امري است كه به طور كامل نمي شود به آن اعتماد كرد و ناتمام است و ممكن است به طور كلي از اصل به خطا برود و ممكن است بخشي را درست فهميده باشد البته به طور كلي هم گفته شده است كه اعتنايي نكنيد و با توجه به اين كه روايتي داريم كه واقعيت في الجمله اي دارد و آن مفاد اصل است كه شناخت منجم يا گاهي ممكن است به طور كلي ممكن است خطا رفته باشد يا بخشي را كشف كرده باشد و احيانا واقعيت را هم ببيند و نفي نشده است و تعبير حق در مورد آن آمده است و علم انبياء است و اميرالمومنين اعلم الناس به اين دانش است و صادق است و از طريق آن مي توان كشف مطالبي كرد، البته واقع رساني تام و كامل دست همه نيست و اين كه چرا نمي تواند تمام واقع را برساند وجوهي دارد مثلا يك رد الشمسي براي يوشع و حضرت علي سلام الله عليهما واقع شده است باعث شده است و يا آمده است كه واقع نمايي براي كسي است كه يعرف مواليد الناس كلهم، يك مقدمات ديگري دارد كه بايد دست فرد باشد كه بتواند كشف كند.

## استفاده از نجوم در پیشگویی

مطلب سوم اين است كه خود اين اقدام به كار برد اين معادلات براي اين كه چيزي را پيشگويي كند اين حكمش چيست؟ يعني استفاده از اين علم ناقص براي اين كه پيش بيني حوادث كند چيست؟

## حرمت تنجیم

ممكن است كسي بگويد روايتي كه داشت **المنجم ملعون** و امثال اينها.. كه دو روايتش معتبر بود و شايد بيشتر هم باشد، ممكن است كسي بگويد المنجم ملعون قدر متيقنش همين است و ستاره شناس به معناي علم غريب اينهاست و كار به معناي علمي ندارد و منجم هم كه مي گويد ملعون است، لعن كه ظهورش در حرمت است و حرمتش هم به حيث تنجيمش برمي گردد يعني از حيثي كه نگاه مي كند و نگاه در نجوم براي معرفت احوال عالم و اشخاص حرام است در نتيجه التنجيم حرام. روايت معتبر هم است و تنجيم هم رفتن در اين شناخت اين حرام مي شود و همين كه كسي برود و فرمول را وارد بررسي شود و اعمال براي شناخت كند حرام است آيا اين طور است؟

### الف. مطلق تنجیم

در اينجا يك احتمال همين است كه بگوييم منجم گرچه منصرف از ستاره شناسي و كيهان شناسي به معناي علمي و فلسفي است و اختصاص به بحث علم غريب و از علوم غريبه بودنش اما در اينجا ديگر اطلاق دارد، المنجم ملعون و المنجم كالساحر و.... اين يعني كسي كه بخواهد تنجيم كند.

### ب. اعتقاد داشتن بر قطعیت

احتمال ديگر هم حتي تا اين جا هم انصراف دارد به شرايطي كه كسي اين تنجيم را انجام دهد و همراه باشد با يك اعتقاد باطلي يا نسبت قاطع دادن كه مبناي تاثير ترتيب آثار باشد اين تنجيم اشكال دارد، شاهد اين انصراف هم بعضي روايات ديگري است كه همان روايت است كه ظاهراً سندش معتبر نبود آنجا دارد كه عبدالملك بن اعين كه برادر زراره است.

يك احتمال به طور مطلق حرمت بود و احتمال دوم اين است كه اين در جايي است كه نسبت قطعي بخواهد دهد و بخواهد ترتيب اثر دهد و الا اشكالي ندارد. شاهد احتمال دوم روايت « عبدالملك بن اعين » است كه در آنجا وقتي سوال مي كند كه مي گويد من ممارست با اين علم دارم و آيا منعي در آن است يا نيست؟ حضرت مي فرمايد: **تقضي بهذا** مثل اين تعبير، حكم مي كني بر اساس اين، وقتي به اينجا مي رسد مي فرمايد **اهرق كتبك** يعني اگر اعتبارش تا زماني است كه حكم نكني بر اساس اين علمت و الا اشكالي ندارد.

بعيد نيست كه بگوييم با ملاحظه روايت عبدالملك بن اعين اين روايت المنجم ديگر اطلاقي ندارد و همين احتمال دوم را بگيريم. و از روايات استفاده مي شود كه حضرت مي فرمايند اگر كسي بخواهد ترتيب اثر ندهد مانعي ندارد و الا اگر بخواهد وقوف كند و ترتيب اثر دهد حرام است. حرمت العمل بالظنون در جايي است كه حكمي ثابت شود و يا چيزي را به كسي بخواهد نسبت دهد و الا... مانعي ندارد، اين ظاهر روايات است علاوه بر اين شايد ظاهر منجم هم همين را مي گويد.

روايت اول باب 24 بود كه **ان الناس يقولون لايحل النظر في النجوم و هي تعجبني فان كانت تضر بديني فلاحاجه لي في شيء يضر بديني و ان كانت لاتضر بديني فوالله لاشتهيها و اشتهي النظر فيها** حضرت مي فرمايد **ليس كما تقولون لاتضر بدينك.. البته فرمود: انكم تنظرون في شيئ منها كثيره لايدرك و قليله لاينتفع به**، بنابراين بعيد نيست كه با اين رواياتي كه داريم بگوييم اطلاقي در تنجيم نيست كه حرمت داشته باشد به معناي علم غريبه اش و بلكه حرمتش جايي است كه همراه با يك باور و التزام و قضاوت باشد و الا اشكالي ندارد.

## نظر آقای اعرافی

اگر ما اين احتمال دوم را بگوييم چي حرام است؟ تنجيم همراه با اين امر حرام است يا اين كه نه اين چيزي كه همراه با تنجيم شده است يعني اين كه باور مي كند به يك امري كه واقعيت ندارد و اخبار به امر غير واقعي مي كند؟ اين را از روايت نمي شود دقيق استفاده كرد. محط حرمت خود تنجيم است منتهي در صورتي كه اين شرط را داشته باشد يعني در صورتي كه همراه با باور و التزام باشد و يك وقتي مي گوييم نه عمده همان باور و التزام به امر موهوم است و تنجيم بما هوهو حرام نيست و دو سه تصوير دارد ولي خيلي تفاوت زيادي ندارد. آني كه اينجا است تقضي است و حكم است و قطعي و بطي باور پيدا كند و ترتيب اثر و كار عمليش را نمي توان از روايات استفاده كرد.

## عقاید باطل در نجوم

مطلب چهارم اين است كه يك چيزهاي ديگري هم اينجا محرم است كه غير از بحث تنجيم است و حرمتش از حيث هاي ديگر است كه قبلاً هم نام برديم در اين روايات هم نام و نشاني از اينها است.

### حرمت « ايمان بالنجوم و تكذيب بالقدر »

يكيش اين است كه كسي اعتقادات باطلي در باب نجوم داشته باشد عند ايمان بالنجوم و تكذيب بالقدر، اين اعتقادات باطلي است كه اينها ديگر بطلانش در بعضي روايات حرمتش هم آمده است و اگر هم نمي آمد طبق قاعده اينها همه حرام بود.

### حرمت اعتقاد به « خالقیت افلاک »

يكي كه موجب كفر است اعتقاد به خالقيت اين افلاك و اجرام سماويه است كه اينها خالقند اين سابقه دارد و اشكال دارد گرچه در روايات به اين كمتر اشاره شده است.

### حرمت اعتقاد به « تفویض امور به افلاک »

يكي اين كه كسي بگويد كه امور عالم به اينها مفوض است، خدايي است ولي معاذ الله بقاي عالم به اينها مفوض است و اين هم كفر است و باطل است و سوم اين كه اعتقاد پيدا كند به اين كه تاثير آنها در حوادث اين عالم به صورتي است كه با دعا و تضرع و ... قابل رفع و رجوع نيست اين همان عند ايمان بالنجوم و تكذيب بالقدر است كه تاثير اينها را طوري مي داند كه با دعا قابل رفع نيست و اين موجب كفر نيست ولي خلاف يك امر ضروري دين است كه اگر كسي توجه داشته باشد انكارش به آنجا برمي گردد موجب كفر مي شود ولي مطلقاً موجب كفر نيست. تا اينجا سه مورد از عقایدی كه اينها اگر خودش باشد حرمت دارد و حرمت ذاتي دارد و موجب كفر است با صرف نظر از نجوم.

### اعتقاد به « نفوس فلكيه »

چيزهاي ديگري است كه اين است كه كسي اعتقاد داشته باشد كه اينها موجودات ذي روح هستند و نفوس فلكيه را قائل باشد اين را هم گفتيم كه كسي قائل باشد نمي توانيم بگوييم حرام است و موجب كفر نيست و دليلي نيست كه اينها صاحب نفوس باشند و اجرام آسماني چون دور از ايشان بوده است تصورات اين طوري بر آنها عارض مي شده است.

### حرمت بیان اخبار غیر قطعی

امر ديگري كه علاوه بر اين اعتقادات وجود دارد كه كسي بيايد اخبار كاذب كند يعني چيزي را كه يقين ندارد اخبار كاذب كند اين هم حرام است و در روايت است و چيزي كه روشن نيست شما اخبار كاذب نكن و از باب كذب حرام است و بعضي ها در روايات است.

# جمع بندی و نظر آقای اعرافی

حاصل و نتيجه اين است كه اصل نظر في النجوم با روش فلسفي و علمي متعارف مانعي ندارد و اگر با روش هاي شهودي هم اگر كسي داشته باشد اما با روش علوم غريبه اين مطلقاً بعضي اشكال دارد و ما مي گوييم اصلش اشكالي ندارد مگر اين كه همراه با يك اعتماد و باور و قضاوت به آن باشد و ساير اموري هم كه اشكال دارد اعتقادات و.. امور جانبي است كه دليل خاص خودش را دارد.